

## خمار

منهاج سراج جوزجانی خمار را در موقعی ذکر میکند که سلطان عبدالرشید غزنوی عساکر خود را بفرمان دهی طغرل بدفع الپ ارسلان شاه سلجوقی که از جانب طخارستان بغزنه روی آورده بود میفرستد و مؤرخ ما مینویسد: "الپ ارسلان از طرف طخارستان با لشکر انبوه در آمد. و پدرش داود از راه سیستان به بست آمد. سلطان عبدالرشید لشکر مستعد گردانید و طغرل را که یکی از بندگان محمود بود و در غایت جلادت بریشان سالار کرد بطرف الپ ارسلان فرستاد. در پیش دره خمار الپ ارسلان را بکشت"<sup>(۱)</sup>.

چون قرار متن نوشته منهاج سراج قوای متهاجم شهریار سلجوقی از طخارستان بر غزنه میتاخت. بنا بران لشکر مدافع غزنه باید به شمال و شرق آن ناحیه حرکت کرده و باقوای سلجوقی در دره خمار مصادف شده باشد. باین حساب باید دره خمار در شرق یا شمال غزنه بوده باشد یعنی شمال کابل.

امام ابی الحسن علی بن زید البیهقی متوفی (۵۶۵ هـ) نویسنده معروف تاریخ بیهقی و تتمه صوان الحکمه در شرح حال ابوالخیر بذکر خمار اشارتی دارد که عین عبارات وی را درینجا می آورم:

"و قد افرج (اعطأ) السلطان محمود للحکیم ابی الخیر ناحیه یقال لها خمار و نسب ابوالخیر الی تلک الناحیه و قیل له ابوالخیر خمار تمیزاً بینه و بین ابی الخیر صاحب البرید بقصدار و قد سهی من قال هو ابوالخیر الخمار"<sup>(۲)</sup>. در (دره الاخبار و لمعة الانوار) که ترجمه پارسی صوان است (حدود ۷۰۰ هـ) چنین نوشته است:

"و سلطان محمود بعد از اسلامش (ابوالخیر) ناحیت خمار را از اعمال غزنین بمعیشت بروی مسوغ فرمود و بدان سبب او را ابوالخیر خمار منسوب گردانیدند..."<sup>(۳)</sup>.

یکنفر دیگر از مؤرخین بصیر وطن شریف محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه و معروف به فخر مدبر که کتاب اداب الحرب والشجاعه او در حدود (۶۲۰ هـ) از مهمترین و نافع ترین آثار تاریخی است و اکثر نقاط کشور ما را بچشم خود دیده و حکایتهای شیرینی از دور غزنوی دارد در موقعی ذکری از خمار میکند که درین مورد از آوردن آن ناگزیریم. وی گوید: "که در وقت سلطان رضی ابراهیم سلطان ملکشاه سلجوقی بالشکری گران قصد غزنین کرد سلطان رضی مهتر رشید را که مدرسه او در جوار روضه سلطان محمود داشت و ازو بسیار وقف و خیر مانده بخراسان بنزدیک ملکشاه برسالت فرستد" بعد ازین فخر مدبر مبارکشاه داستان مهتر رشید را تفصیل میدهد و آنچه از احوال نقاط وطن مانند لمغان و غزنه و غاره از طرف مهتر رشید به حضور ملکشاه نقل افتاده می آورد و گوید: "... تا طبقی امروت در آوردند امر ودهانیک ... بزرگ (ملکشاه) مهتر رشید را پرسید: که در غزنین امر و دبیدن باشد. او جواب داد که در ولایت غزنین چهار ناحیتست که انرا انواع (?) و خمار و لمغان و شاه بهار خوانند"<sup>(۴)</sup>.

ازین چهار ناحیت لمغان اکنون هم مشهور است و املائی (انواع) شاید غلط باشد و شاه بهار را هم بقول استاد بیهقی مؤرخ دوره غزنوی و معجم البلدان بشناسیم ولی خمار همان جائی است که منهاج سراج و علی بیهقی (ابن فندق) ذکر آنرا آورده اند و ابوالخیر خمار به آن ناحیت منسوب است.

بعد از ملاحظه این اسناد تاریخی باید فکر کرد که خمار کجا بود؟ طوریکه در بالا گفتم بقرار گفته منهاج سراج جوزجانی باید طرف کابل و یا در نواح شمالی آن باشد چه اگر بخواهیم از غزنی به طخارستان رویم لابد ازین نقاط میگذریم، چون پلخمری شهر صنعتی جدید هم در موقعی واقع است که عین راه طخارستان تاریخی است، بنا بران بااحتمال اقرب باید گفت که خمار همین خمری موجهه است، شاید کسی بگوید که به سبب بعد

این نمیتوان آنرا از نواح غزنه شمرده ولی اگر بقول فخر مدبر لمغان را از ناحیه های غزنه بشماریم پل مری موجوده هم از آنجا دور تر نیست.

بنا بران دره خماری که لشکر آل سلجوقی در آنجا از قشون آل محمود هزیمت دید و دم راه طخارستان واقع بود و خماری که عالم معروف حضرت غزنه آن نوازش شد و خماری که از طرف مهتر رشید دانشمند غزنه در حضرت ملکشاه ذکر گردید عبارت از ناحیت پل خمری موجود است که ریشه و اثر همان نام کهن هنوز درین نام جدید اشکار است و درین ناحیت زیبا و کهسار وطن بود که ابوالخیر خمار اندر لطف و مهر و نوازش شهنشاه غزنه مرفه میزیست و این سرزمین در دنیای علم و دانش نامی داشت<sup>(۵)</sup>.

مأخذ :

طبقات ناصری قلمی، ص ۱۲۸، طبقه ۱۱ ذکر احوال عبدالرشید بن محمود.

تتمه صوان الحکمة، ص ۱۳.

درة الاخبار، ص ۱۸.

آداب الحرب والشجاعة، ص ۲۰.

پنجاه مقاله، ص ۵۲ - ۵۵، ۱۳۶۲ ش کابل.